



گزارش اندیشکده امنیت و استراتژی اورشلیم در خصوص استراتژی این رژیم در برابر ایران تا سال ۲۰۴۰

توفان در راه است!

۲۰۴۰ موعدی است که رهبر انقلاب اعلام کرده اند اسرائیل آن را نخواهد دید

امنیت دائمی برای اسرائیل گویا خیالی خام و توهمی ساده اندیشانه بوده است. اتفاقات سال گذشته در محله شیخ جراح که در نهایت باعث سقوط کابینه نتانیا هو شد و همچنین عملیات‌های موفقیت آمیز اخیر در سرزمین‌های اشغالی به این گزاره دامن زده است. بنی گانتس، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در گفت‌وگوی اخیر خود اذعان کرده این تل آویو است که باید در برابر تهران موازنه‌سازی کند. او با بیان اینکه اسرائیل باید توان دفاعی خود را در برابر ایران افزایش دهد، می‌گوید: «باید بر توان دفاعی خود در نواحی و مناطق گوناگون بیفزاییم». این جمله رهبر انقلاب در سال ۹۴ که اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید، همچنان محور تمرکز اندیشکده‌ها و محافل صهیونیستی قرار دارد. اندیشکده امنیت و استراتژی اورشلیم در سرزمین‌های اشغالی طی مقاله‌ای مفصل با عنوان «کمپین خنثی کردن استراتژی ایران» به قلم ۲ نظامی صهیونیستی به نام سر تیپ «یوال بازاک» رئیس لشکر در جلیله و سرهنگ «گابی سیمونی» مشاور ارشد ارتش، استراتژی این رژیم تا سال ۲۰۴۰ (پایان وعده ۲۵ ساله) را برای رهایی از محاصره ایران و محور مقاومت ارائه داده‌اند.



ملتی که در درگیری است نمی‌تواند انتظار داشته باشد اهداف خود را بدون پرداخت خون به پیش ببرد. به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر که به نظر می‌رسد امنیت ما هرگز بهتر از این نبوده است، اعتیاد به آرامش و سکوت و این توهم که امنیت را می‌توان رایگان به دست آورد، به پاشنه آشیل تشکیلات دفاعی و یکی از تهدیدهای اصلی اسرائیل مبدل شده است



برای تسلیح مجدد با سلاح‌های پیشرفته‌تر، به طور سیستماتیک، پیوسته و با قدرت کامل اجرا می‌شود. اگر چه این کمپین موفقیت آمیز تلقی می‌شود اما آنچه برای تغییر واقعیت استراتژیک مبارزات کلی علیه ایران لازم است را ندارد. آنچه که به طور فزاینده‌ای آشکار می‌شود این واقعیت است که استراتژی اسرائیل - یا به عبارت دقیق‌تر مسیر اقدام اسرائیل - خودش را به نمایش گذاشته است. آنچه لازم است نگاهی جدید و همه‌جانبه به تهدید راهبردی ناشی از ایران و نیروهای وابسته به آن است. اهداف بلندمدت باید بیان شود و ایده‌های جدیدی درباره چگونگی دستیابی به آنها باید تدوین شود. اینها در آینده برای تطبیق «بزار دکترین» و برنامه‌های عملیاتی، با توجه به چالش‌هایی که در سطوح امنیتی و نظامی پدیدار می‌شوند، مورد نیاز خواهند بود. این مقاله استدلال می‌کند که اسرائیل خود را در یک دوراهی تصمیم‌گیری حیاتی می‌بیند. اگر اسرائیل به روندهای فعلی خود ادامه دهد و به استراتژی دفاعی موجود و افزایش نیرو پایبند بماند، ممکن است در درازمدت با کاهش کارایی مواجه شود. این مقاله به تحلیل چالش امنیتی ایران می‌پردازد. متعاقباً، این مقاله رهنمودهایی را برای استراتژی بلندمدت اسرائیل

۳ دهه‌ای که از زمان بحث «پایان تاریخ» می‌گذرد نشان داده است که نه تنها سلطه غرب به چالش کشیده می‌شود، بلکه حتی تردیدهای زیادی وجود دارد که دموکراسی‌های غربی که بیش از حد اعتماد به نفس دارند، توانایی و مهم‌تر از همه، قدرت سیاسی لازم را داشته باشند. در چارچوب این تهدید، آخرین لشکر کشی‌ها علیه حزب‌الله، نیروی نیابتی ایران در لبنان و حماس و دیگر سازمان‌های تروریستی در نوار غزه که در استراتژی منطقه‌ای ایران نیز نقش دارند، خلأهای جدی را آشکار کرده است. در دکتین اسرائیل پس از ۴ دور نبرد در نوار غزه (و چندین دور کوتاه‌تر)، اسرائیل خود را در میدان اول می‌بیند و با تهدیداتی مواجه می‌شود که پیچیده‌تر و تهدیدکننده‌تر می‌شوند. از یک سو، ایرانی‌ها به توسعه تهدیدات چریکی و تروریستی خود با استفاده از نیروهای نیابتی خود ادامه می‌دهند و از سوی دیگر، پروژه هسته‌ای در حال اجراست که هر دو با سرعتی سرسام‌آور دنبال می‌شود. در همین حال، اسرائیل به اجرای «کمپین بین جنگ‌ها» یا مبارزه در «منطقه خاکستری» ادامه می‌دهد. این کمپین با هدف بیرون راندن ایرانی‌ها از سوریه و آسیب رساندن به تلاش‌های حزب‌الله

ارتش اسرائیل مدت‌هاست با معضلات مربوط به جنگ‌های نامتقارن روبه‌رو است. حدود ۳۰ سال قبل بحثی در ستاد کل ارتش درباره آینده جنگ - پس از جنگ اول خلیج فارس - پیش آمد. در این جلسه یک نظر کارشناسی با این ادعا که دورانی که در آن دولت، سازمان جنگ بود به سر آمده است، باعث ناراحتی اعضای ستاد کل شد. نتیجه اینکه جهان آینده جهانی بدون جنگ نخواهد بود، بلکه جهانی با درگیری‌های نامتقارن خواهد بود. این ایده می‌گفت آینده شامل جنگ علیه سازمان‌های غیردولتی خواهد بود و افزود که گذشته - از جمله گذشته نزدیک - ثابت کرده است ارتش‌های متعارف برای مقابله با چنین جنگ‌هایی بخوبی سازماندهی نشده‌اند. این پیش‌بینی در واقع محقق شده است. حداقل در حال حاضر جنگ‌های متعارف در منطقه ما رو به زوال است و تهدید وجودی که آنها را نمایندگی می‌کنند رفع شده است اما جنگ‌های متعارف جای خود را به جنگ‌ها و لشکر کشی‌هایی داده‌اند که بدون تصمیم‌گیری مشخص به پایان می‌رسند. این انتظار که تسلط بی‌چون و چرای جوامع غربی به ثبات جهانی منجر شود و غرب بتواند مراکز مخالف را به سرعت و به طور کارآمد سرکوب کند، توهمی ثابت شده است.